



بررسی عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان معاصر

محمد نعیم محمدی*

* ماسټر روابط بين الملل (name2196@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۸

تاریخ تأیید: ۹۵/۵/۳۰

چکیده

سیاست خارجی یکی از موضوعات اساسی در رشته علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و هم‌چنین نشان‌دهنده نگرش، رویکرد، اهداف و اولویت‌های کشورهای در عرصه بین‌المللی و روابط با کشورهای دیگر است. در این تحقیق با عنوان بررسی عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان معاصر؛ تلاش کردم تا به این پرسش اصلی پاسخ دهم که؛ عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان چیست؟ فرضیه اولیه تحقیق بر این است که سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان به دلیل پیچیده شدن سیاست خارجی کشورها در نظام بین‌الملل کنونی باید از حالت سنتی خارج شده و نگاه علمی به آن شود تا خواسته‌های اساسی جامعه اسلامی افغانستان را در ارتباط با نظام بین‌الملل معاصر و ارتباط با کشورهای خارجی، برآورده سازد. برای اثبات این فرضیه از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. بر اساس این روش، تحقیق حاضر در تلاش است تا عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان معاصر موارد تحلیل و بررسی قرار دهد.

واژگان کلیدی: اقتدار، ضعف، سیاست، سیاست خارجی، دولت، دولت اسلامی.

در جهان امروز که به عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات معروف است و دنیا به یک دهکده تبدیل شده است هم پیوستگی جهانی بیش از پیش افزایش یافته است. لذا ضرورت توجه به دیپلماسی و سیاست خارجی را بیش تر بر جسته ساخته است. در این میان افغانستان که پس از سقوط طالبان دور تازه از حیات سیاسی خود را آغاز کرده است که با دوره‌های گذشته بسیار متفاوت است زیرا در این دوره افغانستان در مرکز توجه جامعه جهانی قرار گرفته است. از آنجا که دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی از اهمیت و حساسیت فوق العاده‌یی در حیات یک نظام سیاسی برخوردار است. بررسی عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی این کشور می‌تواند گامی کوچک برای یاری سیاست‌گذاران خارجی در جهت تدوین یک استراتژی جامع و اتخاذ رویکردها و موضع‌گیری‌های دقیق در قبال بازیگران خارجی گردیده و باعث تأمین منافع ملی و ارتقای منزلت کشور مان در نظام بین‌الملل می‌گردد.

تعریف مساله و بیان سوال اصلی تحقیق

پویایی و پیشرفت یا خمود و انحطاط کشورها بستگی به سیاست خارجی آن کشورها دارد زیرا سیاست خارجی به عنوان ابزار اصلی تعامل حکومت‌ها با جهان، از مهم ترین عرصه سیاست گذاری کلان برای تأمین منافع ملی تمامی کشورها محسوب می‌شود. به همین دلیل می‌توان گفت سیاست خارجی یکی از مناقشه برانگیز ترین حوزه‌های سیاست گذاری در همه کشورها بوده است که سرنوشت کشور و ملت از قبیل استقلال، تأمین یکپارچگی ارضی، امنیت سرزمینی، وجهه و اعتبار بین المللی، پیشبرد اهداف و برنامه های بین المللی در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... بستگی به سیاست خارجی آن کشور دارد. بنابر این فرایند تصمیم گیری در سیاست خارجی و انتخاب روشهای مناسب برای همهی کشورها امری حیاتی به شمار می‌رود که هر کشور براساس توانایی‌ها، قدرت، ایدئولوژی و خواسته های مردم خویش سیاست خارجی خویش را تعریف و سامان دهی می‌کند. بررسی عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان نیاز به بررسی و ارزیابی علمی شایسته، واقع بینانه و بی طرفانه دارد. پژوهش حاضر درصدد است با تعریف معیارها و ملاکهای ارزیابی دقیق و علمی عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان معاصر (پساطالبان) را مورد مذاقه و تحقیق قرار داده و به این پرسش جواب دهد که: عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان معاصر چیست؟.

انتظار می‌رود که این پژوهش بتواند گام مثبتی در تعین و تبیین ملاکها و معیارهای ارزیابی سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان برداشته و زمینه را برای پژوهشهای دیگر فراهم سازد.

عوامل اقتدار سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان ۱ - اصول قدرت ساز در قانون اساسی:

تعیین خط مشی دولت در سیاست خارجی یکی از مسائل مهم در درواپب بین‌المللی کشورهاست. بنا بر این یکی از عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی یک کشور در تدوین خط مشی سیاست خارجی در قانون اساسی آن کشور نهفته است؛ که برای سیاست خارجی خویش در عرصه روابط بین‌الملل چه اصول، اهداف و جایگاهی را تعریف و تبیین نموده است.

در قانون اساسی سال ۱۳۸۲ جمهوری اسلامی افغانستان تعیین خط مشی سیاست خارجی به خود دولت و اگذارشده و صرفاً اصول و چارچوب آن در قانون اساسی ذکر شده است.

سیاست خارجی در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان مبتنی بر اصول و اهدافی است که از روحیه استقلال خواهی، اقتدار ملی و حفظ ارزشهای اسلامی نشأت می‌گیرد. لذا در ماده هشتم قانون اساسی کشور آمده است:

دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم می‌نماید. (قانون اساسی، ماده ۸) این ماده از قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان دولت را ملزم کرده است تا سیاست خارجی کشور را بر اساس موارد زیر تنظیم و اجرا نماید:

الف - حفظ استقلال،

منظور از «استقلال» این است که یک کشور از نظر حقوقی، اهلیت برقراری روابط با کشورهای دیگر را دارا باشد. به همین دلیل، هر یک از دولت‌ها در اداره کشور خود، دارای صلاحیت انحصاری و لازم‌الاحترام در اعمال حاکمیت هستند. استقلال به معنای نفی رابطه با کشورهای خارجی نیست؛ زیرا بر قرار کردن رابطه با تمامی کشورها بر اساس احترام متقابل منافاتی با حفظ استقلال ندارد. استقلالی که بر اساس قاعده‌ی نفی سبیل «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/۱۴۱)

در اسلام یکی از اصول مهم و محوری سیاست خارجی دولت اسلامی اصل عدم سلطه و نفی سبیل است که متضمن عزت، سیادت و کرامت انسانی و اسلامی مسلمانان و جامعه اسلامی است که در اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز مورد تأکید واقع شده است. استقلال از متغیرهای است که از حاکمیت ناشی می‌شود و بدین معنی است که به تبعیت محض، تزلزل و خضوع در برابر کشورها و قدرتهای بیگانه منجر نشود تا بیگانگان بتوانند در مراحل تصمیم‌گیری، اجرا و یا امور قضایی کشور دخالت کنند و شئون زندگی اجتماعی کشور اسلامی را تحت تأثیر مقاصد شوم خود قرار دهند. ولی بهره‌گرفتن از اندیشه‌ها، تجارب و علوم دیگران در صورت حفظ حاکمیت

و استقلال داشتن در رأی و اراده نه تنها با استقلال منافاتی ندارد که امری پسندیده و مورد تأکید اسلام نیز می‌باشد. «استقلال ملی» که تأمین‌کننده امنیت یک کشور از جهات گوناگون در برابر مداخلات بیگانگان است، اصل اساسی موجودیت کامل کشورها به شمار می‌رود. در دوران معاصر که روابط میان دولت‌ها بر مبنای نظام سازمان یافته بین‌المللی تنظیم می‌گردد، اصل استقلال و حاکمیت ملی ماهیت تثبیت شده‌ای به خود گرفته است. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد در این باره چنین مقرر می‌دارد: تمام اعضا در روابط بین‌المللی خود، از تهدید به زور یا استفاده از آن بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خود داری خواهند نمود. (پلومان، ۲۰: ۱۳۸۰)

قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان حراست از استقلال کشور را از اهداف سیاسی نظام برشمرده است. (حسینی، ۱۳۸۸: ۷) این قانون ضمن تأکید بر مستقل بودن افغانستان، استقلال کشور را بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام مبنای سیاست خارجی قرار داده و دفاع از استقلال را از وظایف اصلی دولت و رئیس جمهور می‌داند. آن چه مورد توجه و عنایت قانون اساسی افغانستان است استقلال در ابعاد گوناگون (سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی) آن است.

ب - منافع ملی

یکی از محورهای سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان که در قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است تأمین منافع ملی است. منافع ملی به عنوان یک هدف اصلی و اساسی در سیاست خارجی دولت‌هاست که اصول و چارچوب رفتاری سیاست‌گزاران و سیاستمداران را در عرصه نظام بین‌الملل تعیین می‌کند و رفتارها و تصمیم‌گیری‌های آنان را در چارچوب معین محدود و قاعده مند می‌سازد. واقع‌گرایان بر این امر تأکید دارند که: ایده منافع به واقع در ذات سیاست است و تحت شرایط زمانی و مکانی قرار نمی‌گیرد... مفهوم منافع ملی در چارچوب قدرت نظامی فکری بر ناظر تحمیل می‌کند و به موضع سیاست نظامی منطقی می‌بخشد و بدین ترتیب درک نظری سیاست را ممکن می‌نماید.

تأکید بر حفظ منافع ملی در قانون اساسی افغانستان یک امر معمول و منطقی است. امروزه همه دولت مردان تلاش می‌کنند تا وفاداری خود را به ملت‌های شان در راستای پیگیری تأمین اهداف و منافع ملی انعکاس بخشند. گرچند این نکته را باید متذکر شد که منافع ملی با آن که اهمیت فوق‌العاده‌ای در سیاست خارجی دارد ولی از ابهام مفهومی زیادی برخوردار است که به سادگی مورد سوءاستفاده سیاستمداران قرار می‌گیرد؛ که باید از آن تعریف معین و روشنی در هر کشور ارائه گردد. به خصوص در کشوری مانند افغانستان که تاهنوز از بحران هویت و چند پارچگی اجتماعی و ملت سازی رنج می‌برد و تا هنوز منافع ملی در چارچوب تنگ منافع قوم حاکم تعبیر و تفسیر می‌شود و همین امر است که تاکنون باعث درگیری‌ها و منازعات خونین قومی و قبیله‌ای گردیده و مانع

توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور گردیده است.

تازمانی که بحران هویت در این کشور به صورت ریشه‌ای و واقع بینانه حل نگردد و عناصر تفکر ملی در ذهن مردان افغانی جایگزین تفکر قومی، قبیله‌ای و سمتی نگردد صحبت از منافع ملی چیزی جز توجیه سیاست‌های غلط و ناکارآمد سیاست‌مداران که از گذشته تاکنون ادامه داشته است کار کرد دیگری نخواهد داشت؛ اما آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان به عنوان یک کشور اسلامی آمده است می‌توان گفت که تأمین منافع ملی در کشور اسلامی، در واقع همان تأمین منافع مادی و منافع معنوی مسلمین است که نه تنها مخالف اصول سیاست خارجی دولت اسلامی نیست بلکه در اسلام نیز حمایت از منافع مسلمین از وظایف اصلی حاکم اسلامی محسوب می‌شود و حاکم اسلامی را موظف می‌سازد تا از منافع مادی و معنوی مسلمین در مقابل کفار و مشرکین دفاع نماید؛

عمده‌ترین چالش منافع ملی در دولت اسلامی جای است که با مصالح دولت اسلامی در تعارض قرار گیرد. چنانچه اگر بین اهداف و منافع ملی و مسئولیت‌های فراملی دولت اسلامی تزاخمی به وجود آید در نظام‌های صرفاً ملی اولویت را به اهداف و منافع ملی می‌دهند؛ اما دولت اسلامی که علاوه بر تعهدات ملی مسئولیت فراملی دارند و خود را در مقابل امت اسلامی و اهداف بلند مکتب اسلامی و ترویج و گسترش دین توحیدی متعهد و مسئول می‌دانند در این‌جا در صورت تزاخم به قاعده اهم و مهم مراجعه می‌کند که این امر نیز در قانون اساسی افغانستان با اصول سیاست خارجی دولت اسلامی مخالفت ندارد.

ج حفظ تمامیت ارضی

اصل حفظ تمامیت ارضی از موضوعات مهم در حقوق داخلی کشورها و از مبانی ملی به شمار می‌رود. اهمیت «سرزمین» که تجلی مفهوم وطن و میهن است، به عنوان محل استقرار ملت و اعمال صلاحیت دولت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. امروزه اصل تمامیت ارضی و شناسایی مرزها جزو عرف بین‌المللی است و برای دولت‌ها ایجاد حق و تکلیف می‌کند. چنانچه بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد بدان تصریح دارد. قانون اساسی افغانستان حراست از تمامیت ارضی را همانند دفاع از استقلال و تحکیم وحدت و حاکمیت ملی، از اهداف نظام سیاسی برشمرده، (قانون اساسی: مقدمه) و دفاع از تمامیت ارضی را از وظایف اساسی دولت می‌داند. در ماده ۵ آن نیز چنین آمده است: تطبیق احکام این قانون اساسی و سایر قوانین، دفاع از استقلال، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی و تأمین امنیت و قابلیت دفاعی کشور از وظایف اساسی دولت می‌باشد. (همان، ماده ۵)

در عرف اسلامی مسأله‌ای تمامیت ارضی کشورهای اسلامی (جوان آراسته، ۱۳۸۳: ۳۳) در برابر تجاوزات بیگانگان مطرح می‌گردد. که در این صورت دفاع از سرزمین

اسلامی بر مسلمین واجب می‌گردد چنانچه آیات و روایات زیادی براین امر دلالت دارد. امام علی (ع) نیز وقتی دشمن، سرزمینهای مسلمین را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهد سخت خشمگین می‌گردد و آن را امری تحمل‌ناپذیر می‌شمارد. (نهج البلاغه، خ ۲۷) بر همین اساس در فرهنگ اسلامی دفاع از جان و مال و سرزمین و استقلال کشور اسلامی از مقولات مقدس و مورد اتفاق علمای اسلامی است. (شفیعی، ۱۳۸۵: ۱۸۹) که این امر در قانون اساسی افغانستان به درستی لحاظ گردیده است.

در شرایط کنونی که حاکمیت‌های ملی و متعدد در درون کشورهای اسلامی و غیر اسلامی شکل گرفته است اسلام آن را به عنوان یک واقعیت عینی و خارجی مورد پذیرش و شناسایی قرار داده و آن را نامشروع نمی‌داند و کشورهای اسلامی نیز این امر را پذیرفته است لذا حفظ استقلال و تمامیت ارضی از مهم‌ترین موضوعات در سیاست خارجی کشورها محسوب می‌شود. همه کشورها در روابط بین‌المللی خود در انعقاد تمامی قراردادهای و معاهدات نسبت به حاکمیت و استقلال سیاسی خود حساس اند. از این رو تمامی برنامه‌های سیاست خارجی خود را در راستای همین داده‌ها تنظیم و سامان دهی می‌کند. این استقلال در نظام بین‌الملل طبق منشور سازمان ملل متحد تضمین شده و کلیه اعضا در روابط بین‌الملل از تهدید و یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مبیانت داشته باشد منع شده است. (منشور ملل متحد، بند ۲، ماده ۲)

در مجموع می‌توان گفت که بر اساس آموزه‌های دینی، ملی و قانون اساسی حفظ تمامیت ارضی کشور از مبانی سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان محسوب می‌شود. انطباق کامل با سیاست خارجی دولت اسلامی دارد که دفاع از تمامیت ارضی مسلمین را وظیفه دینی و شرعی مسلمین می‌داند.

د - اصل برابری در حقوق و تکالیف

جامعه سیاسی نظام بین‌الملل زمانی به نظم امنیت و صیانت خواهد رسید که همه اعضا آن اعم از کوچک و بزرگ ملزم به رعایت قوانین، مقررات و انجام صحیح وظایف و تکالیف بین‌المللی شان باشند و در صورتی قوام بیشتری خواهد یافت که قوانین و مقررات برای همه اعضا آن به طور یکسان و برابر اجرا گردد.

در سال ۱۹۴۵ در جریان کارهای مقدماتی تهیه منشور ملل متحد بنیان‌گذاران سازمان ملل متحد تصمیم گرفتند که برابری مطلق همه اعضا را (ماده ۱ - ۲) به عنوان یکی از اصول اولیه سازمان اعلام دارند؛ که به دلیل مغایرت داشتن آن با ماده ۳ - ۲۷ که حق وتو را برای پنج کشور اختصاص می‌داد در آن زمان با مخالفت نماینده بلژیک که وی آنرا تمسخر آمیز خواند به تصویب نرسید ولی بعداً در اعلامیه یا اصول حقوق بین‌الملل در باره روابط و همکاری‌های دوستانه میان دولت‌ها در سال ۱۹۷۰ م به پیروی از ماده

«۲-۱» به تصویب رسید. با این تفاوت که این اصل نسبت به همه کشورهای صرف نظر از این که عضو سازمان ملل متحد باشند یا نباشند تسری داده شده است. در این اصول تصریح می‌کند: «همه‌ی دولت‌ها از برابری مبتنی بر حاکمیت برخوردارند. دولت‌ها دارای حقوق و تکالیف برابرند و به رغم تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و غیره اعضای برابر جامعه بین‌المللی شناخته می‌شوند. برابری مبتنی بر حاکمیت به خصوص از عوامل زیر تشکیل می‌شود:

- ۱ - دولت‌ها از نظر حقوقی برابرند؛
- ۲ - کلیه دولت‌ها از حقوق ذاتی حاکمیت برخوردارند؛
- ۳ - تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت تعرض ناپذیر است؛
- ۴ - هر دولت حق دارد که آزادانه نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را مورد رعایت قرار دهد و با دیگر دولت‌ها در صلح زندگی کند.» (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۶۵)

در بین اصول اساسی حاکم بر روابط بین‌المللی برابری مطلق تنها اصلی است که مورد موافقت بی‌قید و شرط کلیه کشورهای صرف نظر از گرایش‌های سیاسی و وابستگی‌های عقیدتی آنها قرار گرفته است (دانش، ۱۳۹۱: ۱۹۰)

در حقوق بین‌الملل از ساحه حاکمیت دولت‌ها به عنوان حریم حقوق داخلی، حریم دولت، قلمرو اختصاصی، صلاحیت انحصاری، یا صلاحیت ملی یاد شده است. چنانچه در ماده‌ی ۱۵ فقره ۸ میثاق جامعه ملل و ماده‌ی ۲ فقره‌ی ۷ منشور ملل متحد این تعبیرها دیده می‌شود. (ذوالعین، ۱۳۸۶: ۶۰۱ تا ۶۱۸)

در مکتب آزادی بخش اسلام همه افراد بشر از لحاظ انسانیت باهم برابرند لذا اسلام در حقوق و تکالیف همه را برابر می‌داند و بر تری هیچ قشر و گروهی را بر قشر یا گروه دیگر جایز نمی‌داند.

پیامبر بزرگ اسلام (ص) بر لزوم اجرای این اصل یعنی برابری همگان در حقوق و تکالیف تأکید نموده و فرمود: «الخلق امام الحق سواء». مردم در برابر قانون مساوی هستند و نیز فرمود: «الناس کلهم سواء كأسنان المشط». مردم مانند دندان‌های شانه باهم برابرند. امام علی (ع) نیز نمونه کامل اجرای اصل همه در برابر قانون یکسانند می‌باشد که در گفتار و کردار خود آنرا به مردم نشان داد که دوست و دشمن به آن اعتراف دارند. (قانون‌گرایی، ۱۳۷۸: ۲۳۹) از آنجا که کشورها در نظام بین‌الملل مانند افراد در یک جامعه محسوب می‌شود دولت اسلامی در سیاست خارجی خود برابری حقوق و تکالیف کشورها را در نظام بین‌الملل مانند افراد در درون یک جامعه به رسمیت می‌شناسد. زیرا حکم کشورها در خانواده بین‌الملل مانند افراد در درون یک اجتماع است. در قانون اساسی افغانستان به پیروی از آموزه‌های دین مقدس اسلام و هم چنین مطابق اصول یا

اعلامیه حقوق بین الملل در باره‌ی روابط و همکاری‌های دوستانه میان دولت‌ها در سال ۱۹۷۰م به پیروی از ماده «۲ا» منشور ملل متحد، سیاست خارجی خویش را مبتنی بر، برابری و تساوی حقوق همه ملت‌ها و کشورها تهیه و تنظیم نموده است. که این امر با سیاست خارجی دولت اسلامی مطابقت داشته و یا حداقل مخالفت ندارد. تساوی حقوق همه ملت‌ها و کشورها علاوه بر این که مطابق منشور ملل متحد است مطابق آموزه‌های دینی و اسلامی است که امروزه همه کشورها آن را پذیرفته است. بر این اساس دولت اسلامی افغانستان نیز سیاست خارجی خویش را در قانون اساسی کشور، مبتنی بر برابری همه دولت‌ها تنظیم نموده است.

ه - نفی سلطه طلبی (عدم مداخله) و سلطه پذیری

از آنجا که سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی افغانستان بر مبنای باورها و ارزشهای اسلامی استوار یافته است همه این‌ها بشررا اعضای یکدیگر و از یک گوهر میدانند گرچند در حال حاضر دولت جمهوری اسلامی افغانستان در مقام سلطه طلبی قرار ندارد اما بر اساس تعالیم دینی عدم مداخله و عدم سلطه جویی را از اصول اساسی سیاست خارجی خود می‌داند؛ و پدیده شوم و نکبت بار سلطه جویی را که از خصایص قدرت‌های اهریمنی و سلطه جو است رد می‌کند. اصل عدم مداخله یک اصل کاملا سیاسی است این اصل نتیجه اصل مساوات اصل استقلال دول است. وقتی دولتی بر دولت دیگر از حیث حقوق امتیازی نداشته و مستقل هم باشد دلیلی برای دخالت در امور داخلی آن پیش نمی‌آید. بسیاری از جنگ‌ها به دلیل عدم رعایت همین اصل آغاز گردیده است. قدرت‌های بزرگ و استعمارگر از گذشته‌های دور تا به امروز تلاش نموده است تا کشورها و ملت‌های ضعیف را تحت سلطه خویش در آورده و تمام منابع انسانی و مادی شان را به یغما ببرد به خصوص در عصر کنونی که انحصار اقتصاد، علوم و تکنولوژی را در اختیار دارند به بهانه‌های مختلف تلاش می‌کنند تا با نقض حاکمیت ملی کشورهای ضعیف ضمن مداخله در امور داخلی آنها منابع مادی و خام آنها را نیز تاراج نمایند.

به همان میزان که سلطه جویی در تعالیم حیات بخش اسلام مذموم است سلطه پذیری نیز بر اساس آموزه‌های دین مبین اسلام مذموم و ناپسند است. ملت مسلمان افغانستان نیز در این عرصه بارها در مقابل سلطه جویی انگلیس، شوروی و مداخله‌گران منطقه‌ای مقاومت و ایستادگی نموده است. در دوره کنونی نیز که پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ باکمک و مشارکت جامعه جهانی نظام سیاسی، اقتصادی، نظامی و ویرانی‌های کشور را باز سازی می‌کند از این امر در قانون اساسی کشور غافل نمانده است.

و- حسن همجواری و تساوی حقوق

حسن هم جواری و بر خورد خوب و نیک با دوستان و همسایگان که از آن در تعالیم اسلام به همزیستی مسالمت آمیز تعبیر می‌شود یکی دیگر از تعالیم دین مبین

اسلام است که پیشوایان دینی و معصومین (ع) بسیار بر آن تأکید فرموده اند. حسن هم جواری و تساوی حقوق در قالب همزیستی مسالمت آمیز را نمی‌توان تنها در بعد فردی و جنبه‌های اخلاقی منحصر ساخت بلکه شامل تمامی همسایه‌ها از ده و کوچه و قریه گرفته تا کشورها در سطح بین‌الملل را شامل می‌شود. حق همزیستی مسالمت آمیز از نظر حقوق بین‌الملل عمومی عبارت است از مناسبات دوستانه بین ملتها و دولت‌ها بر اساس شناسایی یکدیگر، برابری حقوق، عدم مداخله و حل و فصل مسالمت آمیز اختلافها. (کریمی‌نیا، ۱۳۷۹: ۳۲) از نظر اسلام، صلح و همزیستی مسالمت آمیز انسانها و لو با عقاید و مذاهب گوناگون، یک ارزش و هدف است. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست، بلکه خود صلح، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسانها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافقات و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش به حق امکان پذیرتر است. حضرت صادق (ع) فرمود: همزیستی خوب با مخلوق خدا در غیر راه معصیت از زیادتی فضل و لطف الهی است در باره بنده خود، و کسی که در باطن و پنهانی در مقابل پروردگار متعال خاضع و خاشع است؛ می‌تواند در ظاهر با مردم همزیستی خوب و مسالمت آمیز داشته باشد. پس معاشرت با مردم لازم است برای خدا باشد، نه به خاطر فائده دنیوی که متوقع است و نه برای طلب جاه و اعتبار و نه خود نمایی و نه مشهور شدن و عنوان پیدا کردن. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۷)

بنا براین می‌توان اصل همزیستی مسالمت آمیز را نخستین اصل حقوقی در روابط بین‌المللی اسلامی تلقی کرد. (شلتوت، بی‌تا: ۴۵۳) زیرا مقتضای فطرت انسان در مناسبات و روابط خود با هم نوعانش حالت همزیستی و مسالمت است اما جنگ و ستیز یک عارضه است که از انحراف‌های روانی و خارج شدن از مسیر عواطف اصیل بشری بر می‌خیزد. (خلیلیان، ۱۳۷۲: ۲۰۹)

لذا اسلام همواره بر صلح و همزیستی مسالمت آمیز تأکید دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافه ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین». (بقره/۲۰۸) و در جای دیگر نیز فرموده است: «الصلح خیر». (نساء/۱۲۸) در قانون اساسی دولت اسلامی افغانستان نیز حسن همجواری و همزیستی مسالمت آمیز در سیاست خارجی آن کاملاً مد نظر قرار داده شده است که دولت را موظف می‌سازد که سیاست خارجی کشور را بر اساس حسن همجواری و تساوی حقوق و همزیستی مسالمت آمیز با همه‌ی ملت‌ها و کشورها تنظیم و اجرا نماید. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۱۲) که این امر انطباق کامل با سیاست خارجی دولت اسلامی دارد زیرا حسن هم جواری و تساوی حقوق دولت‌ها یک اصل اساسی در سیاست خارجی دولت اسلامی است که در قانون اساسی افغانستان نیز بدان تأکید شده است.

۲ - موقعیت جغرافیایی

یکی از عوامل اقتدار سیاست خارجی افغانستان موقعیت جغرافیایی آن است. موقعیت از عوامل قدرت جغرافیایی است که بین وضع طبیعی زمین و قدرت ملی ارتباط برقرار می‌کند و چگونگی قرار گرفتن یک کشور بر روی کره زمین را به ما نشان می‌دهد. (اطاعت، ۱۳۷۶: ۳۵) موقعیت جغرافیایی اثر زیادی بر توانایی و قدرت یک دولت در اقلان کردن، پاداش دادن، تنبیه کردن، چانه زنی و جنگ با سایر کشورها دارد. زیرا کنترل و در اختیار داشتن مناطق استراتژیک امتیاز مهمی برای هر نظام سیاسی به شمار می‌رود. استقرار در همسایگی قدرتهای کوچک یا همجوار با قدرتهای بزرگ همه از پیامدهای این عوامل به شمار می‌رود. (حق‌پناه، ۱۳۸۳: ۱۳)

با شناخت ژئوپولیتیک کشور افغانستان بر اساس عوامل مؤثر بر ژئوپولیتیک فرصتها و تنگنهایی را که در زمینه سیاست خارجی و قدرت ملی پیش روی این کشور قرار دارد، نشان داده می‌شود.

قرار گرفتن در قلب قاره بزرگ آسیا باعث شده است تا افغانستان از هیچ سمتی به آب‌های آزاد دسترسی نداشته باشد، نزدیکترین راههای دسترسی به دریا برای کشور افغانستان از طریق کشورهای ایران و پاکستان می‌باشد. از طریق این دو کشور افغانستان می‌تواند به دریای عمان و اقیانوس هند راه یافته و از ارتباطات دریایی بهره مند گردد. حداقل فاصله آن با آبهای آزاد جهان ۵۰۰ کیلومتر است. (حسینی، وبلاگ جغرافیه) علاوه بر این کشور افغانستان از طریق دالان واخان و خاک کشور چین امکان دسترسی به اقیانوس آرام و شرق آسیا را دارد، اما به دلیل کوهستانی و مرتفع بودن این منطقه که به بام دنیا شهرت دارد باعث گردیده است که هیچ راه مواصلاتی زمینی تا به حال بین دو کشور ایجاد نگردد. گذشته از این وجود فاصله بسیار زیاد افغانستان تا شرق چین امتیاز این مسیر را به نفع مسیر نخست (ایران و پاکستان) خنثی نموده است.

با اینکه افغانستان از موقعیت بری برخوردار می‌باشد، اما موقعیت جغرافیایی آن باعث شده تا این کشور از یک موقعیت استراتژیک مناسبی برخوردار باشد. موقعیت جغرافیایی افغانستان و قرار گرفتن آن در وسط آسیای مرکزی، خاورمیانه و شبه قاره هند موجب نزاعهای فراوانی برای تصاحب آن در طول تاریخ بوده است. برای مثال افغانستان در قرن نوزدهم به عنوان یک منطقه حائل بین مرزهای استعماری هند که تحت استعمار انگلستان بود، با آسیای مرکزی که در تصرف روسیه قرار داشت توسط دو امپراطوری بریتانیا و روسیه تزاری در نظر گرفته شده بود. تنگه واخان نیز به همین منظور برای کشور افغانستان باقی ماند تا بین دو قدرت بزرگ آن روز کاملاً فاصله و جدایی بیندازد؛ و در قرن بیستم نیز در دوران جنگ سرد محل رقابت جدی دو ابر قدرت امریکا و شوروی قرار گرفت؛ و در قرن حاضر باعث توجه جدی غرب بویژه امریکا در حضور مستقیم و دراز مدت برای پیگیری منافع ژئواستراتژیک غرب در منطقه شده است. (حق‌پناه، ۱۳۹۰:

(۱۱۸)

کشورهای بسیاری در سطح جهان و جود دارند که از موقعیت بری برخوردار می‌باشند، این کشورها از هیچ سمتی به دریای آزاد راه نداشته و مرزهای آنها را یا مرز کشورهای همجوار یا مرزهای طبیعی مانند دریاچه‌ها و کوه‌ها در بر می‌گیرند. موقعیت بری برای کشورها دارای جنبه‌های مثبت و منفی می‌باشد که جنبه منفی آن همواره بر جنبه مثبت برتری دارد، کشورهای دارنده این موقعیت همواره از نوعی احساس خفگی برخوردار می‌باشند. این کشورها از لحاظ ارتباطی در تنگنا هستند که به نوبه خود نیز بازرگانی و اقتصاد را متأثر می‌سازد.

کشوری که از چنین موقعیت برخوردار است اگر مکمل ژئواستراتژی همسایگانش باشد، هیچ گاه ثبات سیاسی و امنیت واقعی نخواهد داشت و برعکس چنانچه مکمل ژئواستراتژی همسایگانش نباشد از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. افغانستان مثال خوبی برای حالت اول و کشورهای کوهستانی سویس نمونه حالت دوم است. (عزتی، ۱۳۸۰: ۸۵)

افغانستان که در منطقه حساس و استراتژیک آسیای مرکزی قرار گرفته است. از یک سو به شبه قاره هند و از سوی دیگر به کشورهای معروف به آسیای میانه و نیز جمهوری خلق چین و نیز از سمت دیگر به آسیای غربی و خاورمیانه مرتبط است. کشور افغانستان نقش یک پل ارتباطی را بین این مناطق به عهده دارد، این کشور هم چنین در محور تعامل چندین سازمان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. افغانستان از شمال با کشورهای عضو همکاری‌های اقتصادی منطقه آسیای مرکزی (CAEC) از جنوب و شرق با کشورهای عضو سازمان همکاریهای جنوب آسیا (سارک) از شمال و شرق با کشورهای عضو سازمان همکاریهای شانگهای و از غرب با کشورهای عضو همکاریهای اقتصادی اکو در ارتباط است. این کشور تاکنون توانسته است در این سازمانها عضویت یافته و یا به عنوان عضو ناظر حضور داشته باشد. (حق‌پناه، همان: ۲۹۲)

تقویت همکاریهای منطقه‌ای بین افغانستان و این سازمانها و گروه بندی‌ها ضمن پیوند دادن افغانستان به این کشورها موقعیت مهم این کشور را برای سازمانهای مذکور بر جسته می‌کند و می‌تواند محور تعاملات سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی محسوب شود. افغانستان از لحاظ مذهبی و ایدئولوژی در مجاورت چهار محیط ژئوپلیتیک قرار دارد: ۱- منطقه ژئوپلیتیک چین (کنفوسیوسی). ۲- منطقه ژئوپلیتیک ارتدوکسی با محوریت روسیه. ۳- منطقه ژئوپلیتیک هند و جنوب غربی آسیا (بودایی). ۴- منطقه ژئوپلیتیک خاورمیانه (اسلام). مدیریت این سیستمها بر اساس تئوری هانتینگتون (برخورد تمدنها) موقعیت افغانستان را برای ایالات متحده آمریکا در قرن حاضر بسیار با اهمیت ساخته است. زیرا آمریکا در هر یک از این حوزه‌های ژئوپلیتیکی به پایگاههای مطمئن نیاز دارد.

افغانستان می‌تواند یکی از این پایگاه‌های استراتژیک و مهم باشد. (همان: ۳۰۰)

این موقعیت چهار سوئی افغانستان را آن چنان با اهمیت ساخته است که گویا هر که افغانستان را در دست داشته باشد کشورهای منطقه را در دست دارد و شاید قلب زمین (هارتلند) در تئوری مکیندر در دوره نیکسون و کسینجر با اهمیت نباشد که امروزه افغانستان برای قدرت‌های بزرگی چون امریکا مهم به نظر می‌رسد. (ارشاد، ۱۳۹۰: ۳۲۵)

یکی از اهداف حضور نظامی غرب و ناتو در افغانستان مقابله با سه محور اتمی و موشکی روسیه، چین و هند است. هر سه کشور اتمی و موشکی هستند و جبهه واحدی در برابر غرب دارند. افغانستان در مرکز این مثلث استراتژیک قرار گرفته و آمریکا با حضور در آن می‌تواند با مهار این محور در آسیای مرکزی امنیت لازم را برای احداث خطوط لوله نفت و گاز از آسیای مرکزی به اقیانوس هند را فراهم کند. هم چنین امریکا با حضور در افغانستان می‌تواند فعالیت‌های اتمی و موشکی جمهوری اسلامی ایران و پاکستان را از نزدیک زیر نظر داشته باشد.

افغانستان از نظر اقتصادی و وجود منابع مصرفی مانند نفت و گاز و نزدیکی به بازارهای آسیای مرکزی اهمیت فراوان دارد. سرمایه‌گذاری شرکت‌های چند ملیتی در عین وضعیت تثبیت نشده در آن نشانگر اهمیت اقتصادی افغانستان است. منطقه آسیای مرکزی برای هر دو کشور امریکا و روسیه اهمیتی ژئوپلیتیکی دارد.

افغانستان به دلیل موقعیت استراتژیک خاصی که دارد همیشه در برنامه ریزی‌های استراتژیک و محاسبات کلان قدرتهای بزرگ، میانه و حتی کوچک نظام بین‌الملل به عنوان یک متغیر تأثیر گذار بر حوادث به حساب آمده و مهم می‌نماید. از نظر استراتژیست‌های قدرتهای بزرگ که نوعاً دارای منافع جهانی اند افغانستان به عنوان سرزمین حائل زمینه‌های فراقلمنی آنها را در مناطق دیگر بیش از هر کشور دیگری فراهم می‌کند. مطالعات تاریخی نشان می‌دهد که تمامی قدرت‌های بزرگ در هر مقطع برای دستیابی و تسلط بر افغانستان از هر نوع وسیله‌ای سرمایه‌بر و نیرو بر و... بهره جسته اند. (همان: ۳۲۵)

بطور کلی می‌توان گفت با اینکه افغانستان از یک موقعیت استراتژیک برخوردار است، اما در عین حال این کشور تا قبل از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قربانی این موقعیت بوده است، افغانستان پس از حضور نیروهای جامعه جهانی در این کشور توانست از میزان مداخله کشورهای منطقه‌ای و همسایه‌ها در مسائل داخلی کشور بکاهد و حضور ایالات متحده امکان مداخله قدرت‌های منطقه‌ای رقیب را در افغانستان کاهش داده است. و امید می‌رود که این موقعیت در آینده این کشور را به سمت شکوفائی سوق دهد. گر چند در گذشته موقعیت استراتژیک کشور مان باعث گردیده که ثبات سیاسی این کشور را با مشکل روبرو کند اما تبدیل این تهدید به فرصت با ترسیم سیاست‌های روز آمد و واقع‌گرایانه ملی در پرتو ثبات نسبی که با حضور نیروهای جامعه جهانی به وجود

آمده است و هم چنین با تکمیل فرایند ملت سازی می توان شرایط را برای استفاده مثبت موقعیت استراتژیک این کشور فراهم کرد.

موقعیت جغرافیایی افغانستان به این کشور امکان می دهد تا در صورت تدوین استراتژی ملی مناسب از موقعیت استراتژیک خود به لحاظ اقتصادی، امنیتی و سیاسی بهره برداری کند. باتحکیم صلح و ثبات منطقه ای و ایجاد پل ارتباطی بین آسیای میانه و جنوب آسیا و شبه قاره هند و همچنین قرار گرفتن در وسط چهار منطقه اقتصادی امکانی است که افغانستان با توجه به موقعیت استراتژیک مناسب خود می تواند از آن بهره برداری نماید.

۳ - منابع طبیعی

یکی از عوامل اقتدار ملی هر کشور و اقتدار سیاست خارجی آن در داشتن منابع طبیعی است. به هر میزان که یک کشور از منابع طبیعی زیادی بر خوردار باشد از وابستگی به کشورهای دیگر برای توسعه صنعتی خویش بی نیاز می گردد. علاوه بر این صدور مواد اولیه به کشورهای دیگر که به شدت به آن نیاز دارد موقعیت آن کشور را در جامعه جهانی ارتقا می دهد به گفته آقای عزتی: ارزش حقیقی و واقعی هر کشوری بستگی به فراوانی و کیفیت منابعش دارد. (عزتی، همان: ۹۳) منابع طبیعی از حیث این که اساس قدرت اقتصادی به حساب می آیند بطور غیرمستقیم در قدرت نظامی نیز دخالت دارند، لذا در تعیین قدرت سیاسی یک کشور نقش اساسی دارند. (اطاعت، همان: ۵۳) افغانستان از لحاظ منابع طبیعی بسیار غنی است. و همین امر هم یکی از عواملی بود که باعث وسوسه و لشکر کشی شوروی به افغانستان گردید.

آب نیز از دیگر منابع طبیعی است که در قدرت اقتصادی و روابط کشورها بسیار مؤثر خواهد بود؛ هیدروپولیتیک از عواملی است که قطعاً در آینده در نظام بین المللی نقش بسیار بارزی خواهد داشت و خود عامل دسته بندی های سیاسی، منطقه ای جدیدی در بین کشورها خواهد گردید و در آینده کشورهای دارنده این منبع از یک برگ برنده ملی و موقعیت استراتژیکی در روابط بین الملل برخوردار خواهند شد.

افغانستان به علت موقعیت کوهستانی و فلاتی شکل خود سرچشمه رودخانه هایی است که به سوی سرزمینهای پست شمال و جنوب و با یک جهت جریان برونسو در حرکت می باشند. شبکه اصلی آبهای افغانستان که شامل آمودریا (جیحون) شبکه هیرمند، ارغنداب، شبکه هریرود و شبکه رود کابل می باشند، همه به سمت کشورهای همسایه افغانستان جاری می باشند. از این لحاظ دولت افغانستان در زمینه سیاست خارجی و روابط با همسایگان، بعلت واقع شدن در سرچشمه می تواند همواره بعنوان یک ابزار دیپلماتیک از آنها استفاده نموده، در زمینه های سیاسی، اقتصادی و نظامی از کشورهای همسایه کسب امتیاز نمایند. یادرجهت تأمین نیرو (بخصوص که رودها

کوهستانی هستند) و یا توسعه کشاورزی و توسعه اقتصادی استفاده نمایند.

۴ - دیپلماسی:

یکی از عوامل اقتدار سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان در دیپلماسی فعال آن است. دولت جمهوری اسلامی افغانستان با یک دیپلماسی فعال توانست از حمایت‌های جامعه جهانی استفاده نموده و با عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای، افغانستان را به عنوان پل ارتباطی این سازمانها تبدیل و از این طریق زمینه ثبات و توسعه سیاسی و اقتصادی کشور را فراهم کند. از سوی دیگر با برقراری ارتباط با کشورهای همسایه و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و با انعقاد پیمان‌های امنیتی با قدرتهای بزرگ از دخالت‌های نا به جای کشورهای همسایه در امور داخلی خود جلوگیری به عمل آورد. در خصوص برقراری روابط با کشورهای خارجی، موضوع عمده برای افغانستان، تثبیت حاکمیت ملی و احراز قدرت تصمیم‌گیری مسئولان دسته اول کشور در خصوص مسایل سرنوشت ساز بوده است. حکومت افغانستان همواره به دنبال اعمال حاکمیت در قلمرو ارضی و مرزی خویش بوده است که در طول بیش از سه دهه به دلیل دخالت همسایگان منجر به جنگ‌های داخلی و ازهم پاشیدگی کامل این کشور گردیده بود.

حوادث ۱۱ سپتامبر و حضور فزیکتی امریکا در افغانستان که مؤلفه‌های قدرت سخت و نرم خود را به نمایش گذاشته، علاوه بر حضور قوای بیش از ۴۰ کشور جهان در افغانستان برای افغانستان یک فرصت استثنایی را برای حضور مجدد در نقشه سیاسی جهان فراهم ساخت عملاً کشور ما را به عضوی از جامعه‌ی جهانی مبدل ساخت. پیوند افغانستان به عنوان یکی از پیرامونی‌ترین کشورهای دنیا با ایالات متحده به عنوان یکی از مرکزی‌ترین کشورهای جهان، معادلات مرتبط با افغانستان را در سیاست بین‌الملل دگرگون ساخت. پس از آن بود که ما وارد بازی‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی شدیم و سپس سیاست خارجی افغانستان به پویایی قابل توجهی رسید. همکاری و همگرایی افغانستان با بزرگترین و غنی‌ترین کشورهای جهان و حضور مستقیم بیش از چهل کشور دنیا در مبارزه با تروریسم نشان از پویایی روابط خارجی این کشور در حوزه سیاست خارجی است. داشتن روابط و مناسبات حسنه با همسایه‌ها و کشورهای اسلامی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان محسوب می‌گردد.

دولت جمهوری اسلامی افغانستان توانست از شرایط پیش آمده به نحو مطلوب استفاده کرده با اتخاذ یک رویکرد چند سویه و چند جانبه در سیاست خارجی خود ضمن ارتباط نزدیک سیاسی، اقتصادی و... با بسیاری از کشورهای مختلف بیطرفی کامل خویش را حفظ نماید. هم چنان که در قرن نوزدهم امان الله خان توانست از رقابت قدرت‌های بزرگ آن روز سود جسته ضمن برقراری روابط حسنه با هر دو قدرت و سایر کشورها،

بیطرفی کامل افغانستان را حفظ، و کشور را از انزوای سیاسی خارج سازد. پیروی سیاست بی طرفی مثبت و فعال، تنش زدایی با کشورهای همسایه، گسترش همکاری های منطقه‌ای و نقش فعال در سازمان های منطقه‌ای به خصوص ایکو و گسترش روابط با کشورهای اسلامی و سازمان کنفرانس کشورهای اسلامی از دیگر عوامل پویایی سیاست خارجی افغانستان امروزی است. سیاست بی طرفی مثبت و فعال از این رو برای این کشور از اهمیت زیادی برخوردار است که، افغانستان پسا طالبان کانون همگرایی و همسویی کشورهای گردید که پیش از آن نه تنها با آنها زمینه همکاری و همگرایی نداشتند، بلکه در منازعه و تنش به سر می بردند. این حلقه وصل افغانستان، نشان از خطر جدی پدیده تروریسم بود که تقریباً همه کشورهای جهانی را کنار هم قرار داد. حسن سیاست بی طرفی در این است که افغانستان می تواند ضمن تداوم رابطه دوستانه با تمامی کشورهای کمک کننده، از استعانت‌ها و ظرفیت های آنان سود جست و برای بهبود اوضاع کشور بهره جوید.

در یک نگاه کلی به سیاست خارجی افغانستان پس از طالبان می توان گفت که این کشور از دیپلماسی فعال برخوردار بوده است. موقعیت ویژه افغانستان پس از سقوط طالبان و حضور نظامی کشورهای ائتلاف ضد تروریسم و پیمان ناتو در این کشور برای مبارزه علیه تروریسم فرصت مهمی را برای برقراری روابط با کشورهای مختلف مساعد ساخت و از این رو روابط خارجی افغانستان پسا طالبان چنان در سطح وسیعی گسترش یافت که تصور آن با توجه به چهار دهه نا آرامی های سیاسی، امنیتی در این کشور محال به نظر می رسید. (عقیله، ۱۳۹۱: ۹۸)

عوامل ضعف سیاست خارجی جمهوری اسلامی افغانستان

۱ - تفرقه و اختلاف

از لحاظ ترکیب اجتماعی و مذهبی، جمعیت کشور افغانستان یک جمعیت بسیار ناهمگن می باشد. ناهمگنی در نژاد، قومیت، مذهب، میزان مشارکت در کارهای سیاسی مدیریتی در جهت اداره کشور در میان اقوام، همه عواملی هستند که تصویر خوبی از وحدت ملی در این کشور را نشان نمی دهند. ترکیب اجتماعی در کشور افغانستان بصورتی است که گروهی از محققان «افغانستان» را موزه ای از نژاد و ملل گوناگونی می دانند که در بهترین شرایط هم احساس وحدت ملی اندکی دارد که این مسئله در طول تاریخ حیات سیاسی افغانستان باعث تفرقه و اختلاف گردیده است. در افغانستان چهار قوم بزرگ زندگی می کند که هر کدام در نقطه خاصی از کشور بود و باش دارند که کشور را به چهار بخش جدا از هم و مانند چهار کشور مستقل نمایان ساخته است که هر بخش داری فرهنگ، زبان و هویت مستقل خاص خود است. که این مسئله باعث شده است که در این کشور هویت ملی به سادگی شکل نگیرد.

۲ - ضعف نهاد سازی

یکی دیگر از عوامل ضعف سیاست خارجی افغانستان، ضعف نهاد سازی در این کشور است. به گفته آقای دکتر اکرم عارفی: در این کشور تاهنوز نهادهای دولتی در افغانستان در حدی فعال، جدی و تصمیم گیرنده نشده اند که بتواند مطابق با منافع ملی این کشور برنامه ریزی و سیاست گذاری کند. (همان: ۹۲) در نظام جدید و در عرصه حکومت داری و در ساختار نظام سیاسی تقابل جدی میان دموکراسی و قبیله گرایی وجود دارد. متأسفانه در طول سالیان دوره ریاست جمهوری کرزی با اینکه جامعه جهانی و نخبگان افغانی تلاش نمودند در افغانستان یک دولت - ملت مدرن تأسیس شود اما سنت‌ها و ساختارهای قبیله‌ی هنوز به قوت خود باقی مانده است. قبیله گرایی مشکلی است که تنها دامن گیر حوزه سیاست خارجی نیست بلکه تمام نهادها و ساختارهای این کشور با پدید آمدن نامیمون قبیله گرایی دست و پنجه نرم می‌کنند.

در حوزه سیاست خارجی نیز همانند سایر حوزه‌ها از منظر قبیله گراها و معتقدین به آن منافع شخصی و قبیله‌ی مترادف با منافع ملی پنداشته می‌شود. (همان: ۹۳) از طرف دیگر هنوز سیاست گذاری خارجی به عنوان یک علم و یک شاخه از علم سیاست در نهادهای علمی و آکادمیک افغانستان مورد مطالعه و تحقیق قرار نمی‌گیرد و هنوز به یک عرصه علمی و تخصصی تبدیل نشده است. پرسنل وزارت امور خارجه افغانستان پس از سقوط طالبان که باید نیروهای مؤمن، متعهد متخصص، جایگزین افراد غیر متخصص می‌شدند. این ضرورت معمولاً توسط روابط عملی گشت تا ضوابط؛ و افراد زیادی از سوی افراد و گروه‌های سیاسی و قومی وارد دستگاه دیپلماسی شدند. این مسأله در سطوح بالاتر، نمود بیشتری داشت. با یک نگاهی ساده به ساختار سیاست خارجی افغانستان می‌توان دریافت که عملاً امکان ورود به این دستگاه و نیز صعود رتبه تا بالاترین مراتب، از طریق بدنه دستگاه دیپلماسی امکان پذیر نیست بلکه افرادی که وارد این دستگاه می‌شود باید از طریق و سهمیه یکی از اشخاص و گروه‌های سیاسی باشد و در غیر اینصورت ورود به این دستگاه امکان پذیر نیست. نیروهای دستگاه دیپلماسی ما، کمتر تخصص در سیاست خارجی و دیپلماسی داشته و مدارک دانشگاهی یا دیگر تحصیلات آن‌ها کمتر به علوم سیاسی و روابط بین الملل مربوط می‌شود.

۳ - ضعف اقتصادی

یکی دیگر از عوامل ضعف سیاست خارجی افغانستان در ضعف اقتصادی آن است. افغانستان کشور توسعه نیافته است، طبق استانداردهای جهانی افغانستان حتی در بهترین دوران خود نیز کشوری فقیری بوده است و باز سازی آن کار ساده‌ای نیست. (کورنا، ۱۳۸۳: ۱۰۷) معیشت مردم این سرزمین تاهنوز غالباً از طریق کشاورزی و دامداری و استخراج معدود مواد معدنی و کار در کشورهای دیگر تأمین می‌شود.

وقوع جنگ‌های داخلی زیر ساخت‌های اقتصادی افغانستان را ویران کرد، منابع انسانی را به شدت تحلیل برد و سرمایه اجتماعی افغانستان را نابود کرد. (شفیعی، ۱۳۸۳: ۸۵) درگیریهای چهار دهه اخیر که در آن فرهنگ تخریب زیربنای اقتصادی و تأسیسات اجتماعی فراگیر شد، مختصر توسعه اجتماعی و اقتصادی که بین سالهای ۱۹۳۰ و اواخر دهه ۷۰ در این کشور صورت پذیرفته بود کاملاً نیست و نابود گردید؛ که این امر توسعه و بازسازی اقتصادی و اجتماعی کشور را در بعد سرمایه گذاری مادی و معنوی آن با دشواری مواجه ساخته است. به باور بسیاری از کارشناسان، انهدام تأسیسات اقتصادی افغانستان بیش از هزینه های تعهد شده جامعه جهانی برای بازسازی کشور است. که صدها میلیارد دلار را اختصاص داده است.

دولت حامد کرزی در طول دوره ۱۳ ساله اش با سیاست گذاری‌های کلان با همکاری جامعه جهانی در عرصه تجارت خارجی و سرمایه گذاری داخلی، به رغم رشد قابل توجه در بخش های سرمایه گذاری، صادرات، توسعه گمرکات و احداث زیر ساخت‌ها گرچه توانست برخی جهش‌ها و پیشرفت‌های اقتصادی داشته باشد اما این امر به اندازه نیست که تأثیر چندانی بر کاهش فقر و معضلات مالی گریبانگیر جامعه افغانستان نظیر فساد مالی، تورم، رشوه خواری و تجارت غیر قانونی داشته باشد. (کتاب آسیا، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۲۷۱)

با توجه به گستردگی ابعاد توسعه نیافتگی اقتصادی و انهدام زیرساخت‌ها و دگرگونی ساختارهای کهن اقتصادی توأم با سلطه اقتصاد غیرقانونی، نبود سرمایه گذاری مولد در بخش‌های صنعتی و کشاورزی، کشور ما را به وارد کننده عمده اقلام مصرفی مورد نیاز اولیه و سایر کالاهای ضروری مبدل کرده است. امروزه کشوری که از توان اقتصادی و صنعتی بالایی برخوردار نباشد در عرصه روابط بین الملل جایی برای مانوردهی و چانه زنی ندارد به گفته دکتر اکرم عارفی، افغانستان ابزار و اهرم‌های لازم تعقیب سیاست خارجی را در اختیار ندارد، زیرا هر کشوری که بخواهد یک سیاست خارجی فعال داشته باشد باید ابزارهای برای مبادله در عرصه سیاست خارجی داشته باشد، اما افغانستان این ابزارها را در اختیار ندارد. به عنوان مثال افغانستان به لحاظ وضعیت اقتصادی در موقعیتی قرار ندارد که با استفاده از آن بتواند در عرصه سیاست خارجی مانور بدهد بلکه وضعیت اقتصادی و بازارهای این کشور به گونه‌ای است که زمینه را برای مانور دهی سیاست خارجی کشورهای همسایه فراهم نموده است. (عقیله، همان: ۹۲)

۴ - ضعف قدرت نظامی

بدون تردید، دولتها برای مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی و توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، نیازمند قدرت نظامی است. براین اساس، کشورهای که از لحاظ نظامی دارای توانایی برتر هستند، در برقراری امنیت، ثبات و سیاست خارجی خود، نسبت

به کشورهای که از لحاظ نظامی ضعیف هستند، موفق بوده اند. قدرت نظامی « به تعداد پرسنل، کیفیت آموزش نظامی، توان رزمی آنها، انواع تسلیحات، کیفیت و کمیت آنها و میزان به کارگیری تاکتیک و استراتژی های نظامی توسط قوای نظامی، بستگی دارد. اردوی ملی جدید افغانستان یک اردوی نوپا و ضعیف است که بدون نیروهای خارجی توان رزمی با جنگ جویان طالبان و القاعده را ندارد تا چه برسد که در مقابل تهدیدات خارجی ایستادگی و مقابله نماید؛ زیرا افغانستان در محاصره کشورهای مقتدر اقتصادی و نظامی و مسلح اتمی و موشک های دور برد و سلاح های با تکنولوژی های بسیار پیشرفته قرار گرفته است. کشورهای هم چون چین، هند، پاکستان، جمهوری اسلامی ایران و روسیه که برای افغانستان با اقتصاد ورشکسته و نداشتن نیروی انسانی و تکنولوژی داشتن چنین توان نظامی تا آینده های بسیار دور غیر ممکن است.

بنابر این دولت مردان ما باید به این نکته واقف باشند که در شرایط کنونی توانمندترین اردوی ملی برای جامعه افغانستان و دولت مردان ما خردگرایی است که بی تردید با بکار اندازی آن از یک سو و گرفتن مواضع هوشمندانه و نیافتادن در دام یکی از قدرت ها از سوی دیگر، می توان نیکوترین تعامل را با همسایگان و جامعه جهانی برقرار ساخت. بناء به جای میلیاردها دلار سر مایه گذاری روی اردوی ملی با گره زدن امنیت افغانستان با امنیت همسایگان و جامعه جهانی تمام توان خود را باید روی باز سازی ویرانه های جنگ و توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به کار ببندیم.

۵ - فساد اداری و رشوه خواری

یکی دیگر از عوامل ضعف سیاست خارجی افغانستان فساد اداری و رشوه خواری است. فساد اداری و رشوه خواری یکی از چالش بر انگیز ترین و آفت زا ترین مسأله در نهاد اداری و سیاسی جامعه افغانستان در طول تاریخ این کشور بوده است. در دوره پسا طالبان نیز این بلیه خانمان سوز رواج و گسترش بیشتری یافت به گونه ای که امروزه افغانستان در زمره فاسد ترین کشورهای جهان محسوب می شود. وزارت امور خارجه این کشور نیز همانند دیگر نهادها به شدت از فساد اداری رنج می برد این امر به ویژه زمانی مهمتر می شود که مسأله فساد مالی و تخطی در اکثر سفارت خانه های افغانستان امر مشهود و هویدا و مورد تأیید مقامات ارشد وزارت امور خارجی این کشور است. (همان: ۱۲۹)

فساد اداری که ریشه اصلی آن در تبعیض قومی، جناحی، سمتی و عدم رعایت اصل شایسته سالاری است همواره از نوک هرم قدرت به پایین نفوذ کرده است و اکنون یک تهدید جدی محسوب می شود به گونه ای که به باور بسیاری از آگاهان سیاسی خطر ناشی از فساد اداری برای ثبات سیاسی و اجتماعی این کشور به مراتب بیشتر از خطر طالبان است؛ زیرا طالبان فقط امنیت اجتماعی را تهدید می کند در حالیکه فساد اداری

ثبات سیاسی و اجتماعی را مورد تهدید قرار داده است که نتیجه آن عدم اعتماد مردم به دولت مردان و سرنجام باعث ضعف اقتدار دولت گردیده است. فساد اداری در حکومت آقای کرزی در سالهای آخر به حدی رشد یافته است که براساس سروی مشترک اداره عالی مبارزه علیه فساد اداری (HOO)، اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمان ملل متحد (UNODC) تحت عنوان فساد اداری در افغانستان، در سال ۲۰۱۲ نصف شهروندان افغانستان حین تقاضای خدمات عامه رشوه پرداخته اند. در سروی مذکور نیز تذکر یافته است که تقریباً ۳۰ درصد شهروندان حین تقاضای خدمات از سکتورهای غیر دولتی در سال ۲۰۱۲ رشوه پرداخته اند. (سایت مبارزه علیه فساد، ۲۰۱۳: ۱۲ فبروری)

بر بنیاد تازه ترین گزارش منتشرشده از سوی سازمان شفافیت بین الملل، فساد اداری در افغانستان اندکی نسبت به سال گذشته کاهش یافته است. در گزارش امسال سازمان شفافیت بین الملل، افغانستان از میان ۱۷۵ کشور با ۲ رتبه ترقی نسبت به سال قبل در جایگاه صد و هفتاد و دوم قرار گرفته است. این سازمان، سال گذشته (۲۰۱۳) حکومت افغانستان را پس از سومالیا، فاسدترین حکومت جهان عنوان کرده بود؛ اما در گزارش امسال این سازمان، افغانستان پس از سومالیا، کوریای شمالی و سودان، دارای چهارمین حکومت فاسد جهان است. (سایت راه ابریشم، ۱۳۹۳: ۱۲ دلو)

در حالیکه بر اساس آموزه های دینی اسلام فساد اداری و رشوه خواری از بالاترین محرمات شرعی قلمداد گردیده و قرآن بیش از ۵۰ مورد در مورد دوری کردن از گونه های مختلف فساد یادآوری نموده است؛ و در مذمت رشوه روایات زیادی وارد شده است که از جمله رسول گرامی اسلام می فرماید: «خدا لعنت کند رشوه دهنده و رشوه گیرنده و واسطه بین این دو را». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲: ۶۲) و نیز فرمودند: «از رشوه پرهیزید که آن کفر محض است و رشوه گیر، بوی بهشت به مشامش نمی رسد». (مجلسی، همان، ۱۰۴: ۲۷۳) امام علی (ع) همواره حاکمان رانسبت به تضييع حقوق مردم هشدار داده و در خصوص فساد اداری چنین می فرماید: «همانا ملت های پیش از شما به هلاکت رسیدند به آن جهت که حق مردم را نپرداختند پس همانا دنیا را با رشوه دادن به دست آوردند و ملت را به راه باطل بردند و آنان اطاعت کردند». (نهج البلاغه، نامه ۷۹) فساد اداری بنیاد و اساس جامعه را از بین می برد. بنابراین، راه حل آن نه تنها باید در درون دولت بلکه در درون جامعه جستجو و دریافت شود.

تطبيق و امکان پذیری سیاست خارجی افغانستان در دولت جدید، آزمونی سخت و بزرگ در برابر نخبگان سیاسی و حاملان سیاست خارجی کشور است. در صورتی که آنان نتواند در این زمینه اقدام کنند، به طور قطع هزینه ای گزاف و سنگینی از بابت امنیت سازی و دولت سازی متوجه افغانستان خواهد شد.

عوامل فساد اداری در افغانستان

- ۱- ضعف قوانین و مقررات؛
- ۲- ضعف و ناکارآمدی دستگاه قضایی؛
- ۳- حقوق و دستمزد کم؛
- ۴- کمک های جامعه جهانی؛
- ۵- نبود نظام مالیاتی سالم و کارآمد؛
- ۶- نبود بخش خصوصی فعال؛
- ۷- جامعه مدنی ضعیف.

جمع بندی و نتیجه گیری

در این پژوهش به عوامل اقتدار و ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان پرداخته شده است. ابتدا به عوامل قدرت ساز در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان اشاره شده است. که در ماده ۸ قانون اساسی اصول و اهداف و تعیین خط مشی سیاست خارجی افغانستان را تبیین می کند و می نویسد: دولت سیاست خارجی کشور را بر مبنای حفظ استقلال، منافع ملی و تمامیت ارضی و عدم مداخله، حسن همجواری، احترام متقابل و تساوی حقوق تنظیم می نماید. (قانون اساسی، ماده ۸) حفظ استقلال (نفی سلطه) که یکی از اصول مهم سیاست خارجی دولت اسلامی است که متضمن عزت، سیادت و کرامت انسانی و اسلامی مسلمانان و جامعه اسلامی است. و تأمین منافع ملی که همان تأمین منافع مسلمین است. حفظ تمامیت ارضی که دفاع از وطن و قلمرو ارضی مسلمانان است. اصل برابری در حقوق و تکالیف نفی سلطه طلبی و سلطه پذیری و حسن هم جواری و نیز موقعیت جغرافیایی و منابع طبیعی و دیپلماسی فعال به عنوان عوامل اقتدار سیاست خارجی افغانستان محسوب گردیده .

عواملی مانند تفرقه و اختلاف که بر اساس آموزه های دینی بسیار از آن نهی شده است، و ضعف نهاد سازی، و ابستگی اقتصادی و ابستگی نظامی فساد اداری و رشوه خواری از عوامل ضعف سیاست خارجی دولت اسلامی افغانستان محسوب می گردد.

منابع

۱. احمدی، عید محمود و صداقت، قاسم، حقوق اساسی جمهوری اسلامی افغانستان باتأکید بر قانون اساسی، قم، جمعه المصطفی، ۱۳۸۸.
۲. ادوارد پلومان، حقوق بین‌الملل ارتباطات و اطلاعات، بهمن آقایی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰.
۳. ارشاد، ذاکر حسین، استراتژی امریکا در افغانستان پس از طالبان، کابل، تاک و ابن سینا، ۱۳۹۰.
۴. اطاعت، جواد، ژئوپولیتیک و سیاست خارجی ایران؛ تهران، سفیر، ۱۳۷۶.
۵. حسین جوان آراسته، مبانی حاکمیت دینی در قانون اساسی، دبیر خانه مجلس خبرگان رهبری، چ ۱، ۱۳۸۳.
۶. حسینی و صارم، قانون اساسی و قانون مدنی جمهوری اسلامی افغانستان، قم، قدس، چ دوم، ۱۳۸۸.
۷. حق پناه، جعفر و رحیمی، محمد، ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا، تهران، دانشگاه امام صادق، ۱۳۹۰.
۸. خلیلیان، خلیل، حقوق بین‌الملل اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهارم، ۱۳۷۲.
۹. دانش، سرور، حقوق اساسی افغانستان، کابل، ابن سینا، چ دوم، ۱۳۹۱.
۱۰. ذوالعین، پرویز، مبانی حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، وزارت خارجه، چ پنجم، ۱۳۸۶.
۱۱. شفیع سروستانی، ابراهیم، قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی (آسیب‌ها و بایسته‌ها «پژوهش و گفت‌گو»)، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۸۵.
۱۲. عزتی، عزت‌الله، ژئوپولیتیک در قرن بیست و یکم، تهران، سمت، ۱۳۸۰.
۱۳. عقیده نرگس و حسینی عباس، پس از انزوا بررسی سیاست خارجی افغانستان پسا طالبان، کابل، مرکز مطالعات استراتژیک، ۱۳۹۱.
۱۴. غبار، میرغلام؛ افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، نشر جمهوری، چ اول، ۱۳۸۴.
۱۵. فرهنگ، میرمحمدصدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، وفایی، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۶. کاسسه، آنتونیو، حقوق بین‌الملل در جهان نامتحد، مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.
۱۷. کتاب آسیا ۶ ویژه مسائل افغانستان، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰.
۱۸. کورنا، لورل، افغانستان، فاطمه شاداب، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
۱۹. کریمی‌نیا، محمدمهدی، همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، سال ۱۳۷۹.
۲۰. ماله، آلبر، انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون، رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
۲۱. مجلسی، محمد باقر بن محمدتقی، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چ سوم، ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م.
۲۲. محمدی، منوچهر، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دادگستر، چ سوم، ۱۳۸۴.
۲۳. محمود، شلتوت، الاسلام عقیده و شریعه، بیروت، دارالشرق، بی تا.
۲۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
۲۵. معاونت پژوهشی و آموزشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، قانون‌گرایی و فرهنگ عمومی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۲۶. منشور ملل متحد.
۲۷. وب سایت‌ها:
۲۸. وب سایت مجله راه ابریشم،
۲۹. وب سایت اداره عالی نظارت بر تطبیق استراتژی مبارزه علیه فساد اداری جمهوری اسلامی افغانستان.
۳۰. وبلاک دانشکده جغرافیه